راه مستضعفین

الحمدلله رب المستضعفین

جمعه ۲۵ خرداد ۱۳۵۸
شماره ۴
تکشماره ۱۰ ریال

تابستان ۱۳۵۵

ارگان عقیدتی ـ سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران

نشانی : میدان امام‌حسین (فوزیه) پاساژ شهرام ، طبقه چهارم تلفن ۷۶۰۶۶۳

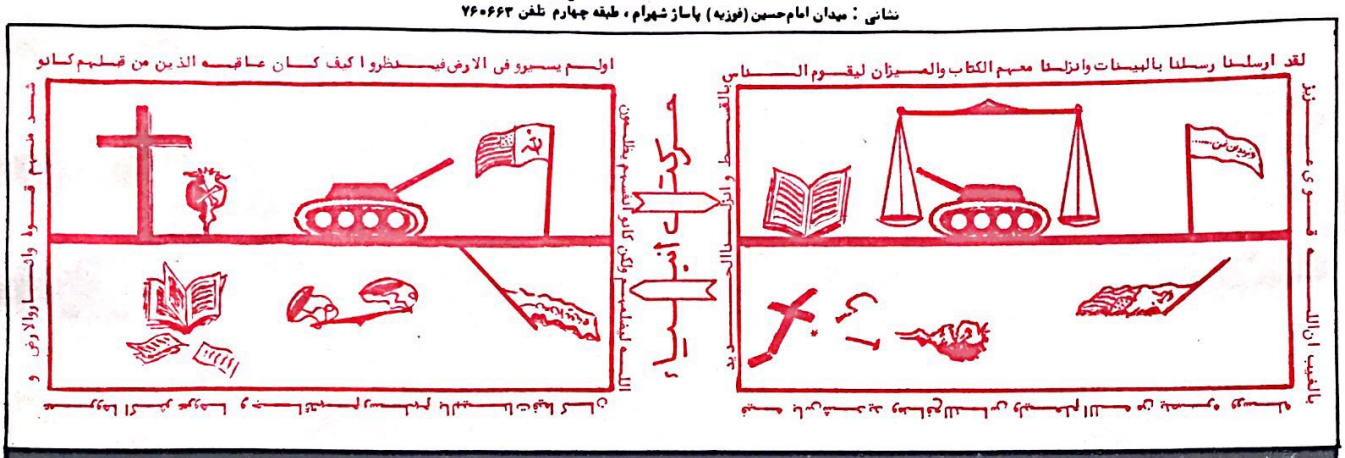

سلسله دروس اعتقادی — درس دوم

مستضعفین تنها پشتوانه حرکت انبیاء و تنها برپاکنندگان جامعه مبتنی برقسط

سخنی با خواننده

شماره ۲

از زمانی که ما تصمیم به همگانی کردن حرکت سازمان توسط نشر محتوای ایدئولوژی سازمان گرفتیم تاکنون بیش از یک ماه میگذرد و چهارشماره از ارگان سازمان ، منتشر شده است . همانطورکه در سخنی با خواننده (شماره۱) مطرح کردیم تنها عاملیکه ما را وادار به ظاهر کردن حرکتمان در این مرحله از زمان نمود ، فقط و فقط درک یک خلاء سازمانی بود که توسط حرکت خویش بتواند مسئولیت رشد آگاهیهای اعتقادی سیاسی مردم را بعهده بگیرد . روی همین جهت در این مدت اندک با تمام تلاش و توانایی اندکمان جهت پرکردن این خلاء بحرکت خویش ادامه دادیم و خواهیم داد ، و کوشیدیم و خواهیم کوشید تا با اندک رهاورد مبارزاتی خویش این خلاء سازمانی را هر چه بیشتر پر سازیم . زیرا از دیدگاه ما تنها پشتوانه دوام یک انقلاب ، فرهنگ آن انقلاب میباشد . و فرهنگ انقلاب مکتبی عبارتست از تبلور تئوریهای مکتب در حرکت پویندگان راه آن مکتب در رابطه با روابط اجتماعی .

و نیز تنها عاملی که میتواند یک انقلاب را به ارتجاع بکشاند قبل از هر چیز فرهنگ ارتجاعی است . یعنی برای به ارتجاع کشاندن حرکت یک انقلاب مکتبی ، قبل از هر چیز فرهنگ آن انقلاب را مسخ می نمایند .

پس مهمترین وظیفه در مورد حراست از دستاورد های انقلاب مکتبی ، پاسداری از فرهنگ این انقلاب میباشد . همانطورکه در درس اول اعتقادی (چگونگی پیدایش مستضعفین از حرکت تاریخ ...) مطرح کردیم ، از دیدگاه ما مهمترین عاملی که توانست فرهنگ انقلابی پیامبران را درطول تاریخ ، به ارتجاع بکشد ، عالمین به پیام پیامبران و فرهنگ انقلابی ایشان بودند که با به استخدام درآوردن پیام پیامبران ، در خدمت مستکبرین حرکت آنان را به ارتجاع کشاندند . بنابر-

مبتنی برقسط

قسمت اول : ارزش فرد ـ اجتماع ، از دیدگاه اسلام ، اندیویدوآلیسم وکلکتیویسم و بررسی نیروهای پشتیبان و ضامن اجرای مکتبها ، اولین مسأله‌ای که مطرح میشود این است که آیا حرکت مکتب مبتنی برحرکت فردی است یا جمعی ؟ به عبارت دیگر آیا مکتب پشتوانهٔ حرکت خود را فرد میداند یا جمع ؟ در رابطه با این مسأله است که مکتبهای جهان به دو دستهٔ فردگرا (اندیوید وآلیسم) و اجتماع‌گرا (کلکتیویسم) تقسیم میشوند .

اول ـ مکتبهای مبتنی برحرکت فردی یا مکتبهایی کهپشتوانه حرکتی‌اشان فرد است . دیدگاه این مکتبها مبتنی بر آزاد بودن فرد در رشد و گسترش هر چه بیشترمادی ومعنوی می‌باشد و اجتماع هیچگونه نقشی در چگونگی این رشد و گسترش بر عهده ندارد . اگر درمسیر رشد فردی ، اجتماع بفساد کشیده شود ، سیر انحرافی پیدا کند و بعبارت دیگر فدای رشد و توسعه طلبی فرد شود ، هیچ اهمیتی ندارد ، و اصولا " باید چنین شود . پس ، این فرد است که اصالت دارد و باید آزاد باشد و رشد کند . نتیجه اینکه از دیدگاه اینگونه مکتبها باید ببینیم که آزادیهای فردی در کجا وجود ندارد ، و هر جا وجود نداشت بیدرنگ بهر وسیله ممکن به مقابله با عوامل سد کننده این آزادیها بپردازیم و زمینه را برای رشد آزادیهای فردی آماده کنیم . در این پی‌جوئی ، ملاک ما این است که ضد انقلاب کسی است که از غیرآزادیهای فردی دم بزند و خواهان آزادیهای جمعی باشد . و انقلابی کسی است که تمام تلاشش در راه گسترش هر چه‌بیشترزمینه رشد آزادیهای فردی باشد . و بالطبع ضد انقلاب باید نابود شود و انقلابی پیروز .

بقیه در صفحه ۴

این در این زمان تنها عاملیکه میتواند در جهت شکوفایی انقلاب عمل کند ، رشدفرهنگ اصیل انقلابی است .

لذا با توجه به فرهنگ انقلاب ما که همانا اسلام می‌باشد ، برای پاسداری ازمیراث انقلابمان ، مهمترین کار پاسداری از این فرهنگ انقلابی و رشد آن است برای جلوگیری از عمل فرصت طلبانی که سعی دارند تا این فرهنگ انقلابی را در جهت ارضای هواهای نفسانی خویش ، بکار گیرند . رشد فرهنگ انقلاب عبارتست از وارد کردن آن ، درون خود آگاهی بر پا کنندگان انقلاب یعنی ناس .

و اکنون ما با درک موقعیت بسیار حساسی که تاریخ مبارزات شیعه با آن روبروست ، و با درک اینکه برای صیانت از دستاوردهای انقلابمان ، باید به پاسداری از مرزهای ایدئولوژیک اسلام بپردازیم و با درک اینکه باید به رشد فرهنگ انقلابی شیعه از طریق وارد کردن آن درون خود آگاهی ناس (که تنها بر پا کنندگان و تنها پشتوانه‌های انقلاب می‌باشند) بپرـ دازیم ، به تمام کسانی که چنین ادعایی دارند اما در عمل بجای جامهٔ عمل پوشانیدن به این ادعا ، با برپایی راهپیمایی ها و سوء استفاده از احساسات پاک مردم در جهت کسب پشتیبانی مردم از حرکت بی‌محتوای خویش ، و نیز با تجلیل از شهیدان و قهرمان ساختن از آنان و ایجاد کیش شخصیت از آنان بدون توجه به راهشان ، و هم چنین با آرم بازی و اسلحه باز و بسته کردن ، در جهت تخریب پایه های محکم این فرهنگ انقلابی گام بر میدارند ، اتمام حجت میکنیم و توجهشان را جلب می‌کنیم که . بهترین الگوی بشریت در تاریخ ، پیامبر اسلام فرمود خدا لعنت کند قومی راکه بعد از مرگ محمد ، قبرش را ستایش کنند . و اسلام که حرکتش تا ابراهیم خلیل میرسد ، تنها دینی بود که تمام تلاشش (تلاشی که در "لا" خلاصه میشد) مقابله با قهرمان پرستی ها و بت پرستی ها و سازمان پرستی ها بود . وهمینه این چوپانان برخاسته از متن مردم (پیامبران) بودند که اولین ضربه پتک خویش را بر سر رب النوعهای کاذب بشریت می‌کوبیدند تا با مشخص کردن مسیر " الا " ، مردم را از قید پرستش بندگان آزاد و در جهت پرستش خدا هدایت نمایند . رسول الله ، که عالیترین شخصیت نمونه اسلام و الگوی حزب و بشریت ، و اسوهٔ انسانها و امام مؤمنین ومستضعفین میباشد ، خداوند برای اینکه بتی را که از وی ساخته بودند بشکند و مانع از این شود تا از او قهرمانی بسازند و به ستایش بنشینند او را عبد و بندهٔ خود معرفی کرده است و بر تمام مسلمین واجب شده است تا در شبانه روز لااقل ۹بار بگویند "اشهد ان محمد عبده و رسوله" یعنی محمد با اینهمه عظمت قبل از اینکه رسول باشد ، بنده و عبد است .

و همین محمد بود که در مقابل زنی که خود را در مقابل شخصیت وی گم کرده بود ، گفت : " *لست ملکة "ولاجبارا "وانما انا ابن امراة کانت تاکل القدید* بمکه ـ من نه شاهم و نه دیکتاتور ، بلکه فرزند زنی هستم که در مکه گوشت خشکیده میخورد " . (الفقه السیاسی عند المسلمین ـ محمود فیاض ـ صفحه۲۴)

و اکنون پیامبر کجاست تا ببیند که از درودیوار این کشور عکس شهید میبارد و آرم سازمانهای مختلف و تقاضا از مردم برای راهپیمایی ، و ادعای همه هم پاسداری از انقلاب است !

آیا تجلیل از شهید عبارتست از عکس بازی و زندگینامه نویسی و قهرمان سازی و بت پرستی ، یا اینکه تجلیل از شهید ، پاسداری کردن ازحرکتش جهت تحقق آرمانهای اوست ؟

آیا پاسداری از حرکت شهید ، دگم بودن در راه‌حفظ صورتهای ناخودآگاه غیرمکتبی حرکت اوست . یا اینکه پاسداری از حرکت او جهت تحقق آرمانهایی است که سحرگاهان در راه آن آرمانها شربت شهادت نوشید ؟

بیائید بجای پرداختن به‌این حرکات بی‌محتوی به پاسداری از حرکت شهید بپردازیم . و اگر این حقیقت را از مکتب نمی‌پذیریم ، لااقل این درس را از حرکت پر زبر و بم تاریخ بیاموزیم که :

انقلابات جهان زمانی به ارتجاع کشیده شدند که قبلا " فرهنگ آنان یا نابود شده بود و یا بعارتجاع کشیده شده بودند . و در پس این نابودی و ارتجاع فرهنگها بود که انقلابیون از صحنه کنار رفتند و تیغ گیوتینی که میبایست گردن ضد انقلاب را بزند ، انقلابیون را به‌صف‌کشید و بر گردن آنها فرود آمد . و پس از این انحراف جهت عملکرد گیوتینها بود که انقلاب سراز ناپلئونها و رضا قلدرها در آورد . اگرهم انقلابی توانسته‌است پس از به ارتجاع کشیده شدنش دوباره چهرهٔ اولیه خود را باز یابد بعلت آن بوده

بقیه در صفحه ۲

سخنی با خواننده

بقیه از صفحه ۱

است که قبل از بازیافتن دوباره‌ٔ چهره‌ٔ خود ، فرهنگش دوباره بارور شده است . فرهنگ بارور انقلاب را هر کجا که بکاریم نخلستانی سبز از انقلاب روئیده خواهد شد .

بنابر این پاسداری از انقلاب عبارتست از پاسداری از فرهنگ انقلاب ، وپاسداری از فرهنگ انقلاب ، بارور ساختن آن میباشد . و بارور ساختن فرهنگ انقلاب ، واردکردن فرهنگ انقلاب درون خود آگاهی مستضعفین میباشد که بر پا دارندگان حقیقی انقلاب بوده‌اند .

وچه کسی بهتر از بر پا کنندگان حقیقی انقلاب میتواند از انقلاب پاسداری نماید ؟ و چه کسی بهتر ازمستضعفینی که توسط انقلاب به خود آگاهی رسیده اند، میتواند ارزشهای انقلاب را دریابد و دلسوزانه ترازاین از جان رستگان ، این ارزشها را پاس‌دارد؟ " کسی که بیشتر از صاحب عزا گریه میکند ، بخاطر شله زرد است " .

و اما کار ما در این مرحله ، ارائه‌رهنمودهایی است جهت بارورساختن فرهنگ انقلاب ازطریق وارد کردن آن درون خود آگاهی مستضعفین ، برای حفظ دستاوردهای انقلاب . و معتقدیم که هر راه دیگری بجز این انتخاب کنیم ما را به موضعگیریهای فرصت طلبانه لحظه‌ای ، جهت عوامفریبی و کسب پشتیبانی کاذب مردم ، می‌کشاند ، که بالطبع هیچ ره آوردی برای انقلاب نخواهد داشت .

همانطور که میدانیم دینامیسم تودهای انقلاب ما جزبر اساس یک سری فتاوی که در رابطه با فرهنگ سنتی مردم عمل میکرده است ، چیز دیگری نبوده . ومردم ما بر اساس" احساس مذهبی" حرکت کردند نه بر اساس " شناخت مذهبی" .

درتکمیل مسائلی که مطرح شد ، باید گفت که آیا تجربه‌مشروطیت را فراموش کرده‌ایم ؟ چه چیز از مشروطیت ، رضا خان ساخت ؟ آیا " مردم "به انقلاب خیانت کردند ؟ میدانیم که مردم هیچگاه خیانت نمیکنند . خیانت همیشه از آن روشنفکران بوده‌است . آیا اگر مردم ما در دوران مشروطیت مسلح به یک بینش اعتقادی ـ سیاسی شده بودند ، تقی زاده‌ها ، ملکم خان ها و سردار اسعدها میتوانستند جاده‌صاف کن رضا قلدرها و طباطبائی ها جهت حفظ هر چه بیشتر منافع انگلیس ها بشوند .

پس هشیار باشیم که ملت خیانت نمیکند ، هشیار باشید که مردم بینش یافته فریب نمیخورند ، هشیار باشید که مردمی که بگودال افتادند ، دیگر به چاله نخواهند افتاد .

درطول تاریخ پیوسته مردم را از طریق فرهنگ انقلاب فریفته‌اند و گمراه کرده‌اند . امروز هم کمله ما که وارث دو انقلاب پیاپی است ، اگر چه زیربنای انقلابش فرهنگ اسلامی است ، اما مسلح" به بینش اعتقادی ـ سیاسی" نیست‌وتنها یک" احساس‌عقیدتی ـسیاسی" دارد . و این احساس مهمترین زمینه رشد فرصت طلبان میباشد .

اتمام حجت ما به‌مسئولینی که مدعی پاسداری ازانقلاب هستند اینست که اگر به برکندن این خلاء اعتقادی ـ سیاسی مردم نپردازند باید ایمان قاطع داشته باشند که فردای انقلاب سیاه و تاریک خواهد بود و خورشید خونین تازه طلوع کرده‌ٔ انقلاب ما ، درگورستان ساکت شهیدانمان غروب خواهد کرد . و ازآن ببعد وارثین انقلاب نه علی و حسن ، که عثمان و معاویه ـ ناپلئون و رضا خان خواهند بود .

اذعان به این مساله داشته باشیم که تنها پاسداران حقیقی انقلاب از دیدگاه قرآن ناس یعنی مستضعفین خود آگاهی که قیام به قسط کرده‌اند ، میباشند . وحرکتشان توسط رهنمودهای حزب پیشگام (امت وسط) بر طبق تئوریهای مکتب (قرآن) ، شکل می‌یابد (بقره ـ ۱۴۳) . این‌مستضعفین (که‌مصداق عینی آن در جامعه ما دهقانان و کارگران میباشند) هستند که باید به خود آگاهی اعتقادی ـ سیاسی و مسلح به یک بینش غنی مکتبی ـ سیاسی بشوند تا بتوانند در ظل آن به پاسداری از انقلاب بپردازند . اینان هستند که خداوند هنگامیکه میخواهد اراده‌ٔ ورائت آنها را بر زمین مطرح کند ، ابتدا به امامت آنان تاکید میورزد و سپس به وراثتشان (قصص ـ ۵) ابتدا خود آگاهی و مسلح بودنشان را به بینش مکتبی ـ سیاسی (امامت) مطرح میکند و سپس حاکمیت آنها را بر زمین .

اینان هستند که راهشان با راه خدا یکسان است (نساء ۷۵) اگر حرکتی در جهت تحقق امامت و وراثت مستضعفین بر زمین انجام دادی ، این‌حرکت حتما "جهت خدایی دارد .

بنابر این در این مرحله از حرکت انقلاب ، تنها راه صیانت از دست آوردهای انقلاب ، مسلح کردن پاسداران حقیقی انقلاب (دهقانان و کارگران) به بینش اعتقادی ـ سیاسی میباشد تا از این طریق پاسداران حقیقی انقلاب ، رهنمودهای لازم را جهت حفظ‌وحراست ازره‌آوردهای انقلاب کسب نمایند . و عملی شدن این‌کار در مرحله اول مستلزم رشد بینش اعتقادی ـ سیاسی پیشگامان حرکت مستضعفین است تا پیشگامان در سایه این رشد بتوانند فرهنگ مکتبی را وارد قلوب بر پا کنندگان انقلاب کنند (حدید ۲۵) .

هر چند که زمان بسیار اندکی از اعلام موجودیت سازمان میگذرد و سازمان کار بسیار ناچیزی ارائه داده است ، انتقادات و پیشنهادات چندی از جانب افراد وگروههای مختلف به سازمان شده است که در اینجا لازم میدانیم که به بررسی آنها بپردازیم :

۱ ـ اگر چه بیش از یکسال از مرحله جدید حرکت سازمان نمیگذرد ، اما باز تابهای این حرکت در میان افراد مختلف ، متفاوت بوده است . بعضی دعوت ما را پذیرفته‌اند و به تشویقمان پرداختند . بعضی بفکر فرو رفتند وسکوت اختیار کردند و بعضی هم بدون اینکه‌زحمت خواندن و بررسی محتوای ارگان رابخود بدهند به سعایت و پخش خبرهایی بنقل از " آقای میگویند " پرداختند تا پایگاه توده‌ای سازمان را در میان مردم متزلزل کنند .

ازجمله سخنانی که‌ازآقای میگویند "نقل‌میکردند این بود که :

می‌گویند اینها امامت را قبول ندارند ، می‌گویند اینها انقلاب را قبول ندارند ، می‌گویند اینها رهبر انقلاب را قبول ندارند ، می‌گویند اینها همان گروه فرقان هستند که درلباس جدیدی درآمده‌اند ، میگویند اینها بورژواهای شمال تهران هستند ، میگویند اینها وابستگان سازمان سیا هستند ، میگویند اینها ضد روحانیت هستند ، میگویند اینها ضد مارکسیست هستند و میگویند اینها . . .

حتما " این منقدین نا خود آگاه و یا مامورین مفرض چشم انتظار باز تاب مثبتی از جانب ما هستند تا ما هم ماموریت جدیدی به "آقای میگویند "بدهیم و سر گرمی هر چه بیشتر مردم را بنفع امپریالیسم فراهم کنیم ! هیهات که دیرزمانی است که این حربه‌ها زنگ زده و فاقد اثر گشته‌اند . این افراد بدانند که ما در برابر سایتها دو تا گوش داریم و یک زبان و بهیچوجه زبان ما بدهکار گوشهامان نیست تا در استخدام آنها در آید ، زیرا زبان ما قبل از آنکه در استخدام هواهای نفسانیمان قرار گیرد ، در خدمت عقیده‌امان در آمده است .

به این دسته وگروه هم اتمام حجت می کنیم ، که‌در برابر سازمان مذهبی یا فرد و دسته‌ای که برای فریب دادن مردم اقدام به‌لجن مال کردن هر اندیشه و حرکتی که ادعای احیای بینش مردمی را دارد ، می کنند ، سست نخواهیم شد و هرگز از طریق اولیه حرکتمان (که در سخنی با خواننده شماره یک مطرح کردیم) جدا نخواهیم شد و به راهی دیگر قدم نخواهیم گذاشت . حتی اگر اعضای سازمان را به زندان بیندازند و ره‌آوردهای فرهنگی مان را به غارت برند و با این سمپاتی‌های خود سعی درمتزلزل ساختن پایگاه توده‌ای سازمان نمایند ، ما برای بیان یک حقیقت ، دست به مصلحت بازیهای عوامفریبانه نخواهیم‌زد . و دراین رهگذر اگر چه به انزوا هم کشیده شویم ، باز به یاری خدا امید داریم که این به انزوا کشیده شده ها روزی روزگاری بتوانند حقایق حرکت خویش را برای مردم روشن کنند . خطبه ۱۶ نهج البلاغه فیض الاسلام صفحه ۶۷ : " حق و *باطل ولکل اهل فلئن امر باطل لقدیما "فعل ، ولئن قل الحق فلربما و لعل ، ولقلما ادبر شیئی فأقبل* ـ (دو راه بیشتر نیست) حق است و باطل است و هر کدام از این دو راه را یارانی است پس اگر یاران باطل بسیار باشند که از قدیم یاران باطل بسیار بوده‌اند ویاران حق اندک ، ولی امید است که این یاران کم حق ، روزی بسیار گردند . ".

۲ ـ پخش‌خبرها وشایعه‌پراکنی پیرامون ضدیت سازمان با روحانیت نیز از جمله سمپاتی های فوق بوده است . که توسط این بر چسب های ناجسب میخواهند حرکت سازمان را در نظر مردم بد جلوه دهند . دراین‌مورد باید بگوئیم که همانطور که در موضعگیری سازمان‌در مرامنامه ، مطرح کرده‌ایم ، موضع ما در قبال روحانیت یک موضع بیطرفانه است ، بحزروحانیت مبارز که ما یک رابطه اسلامی با آنها داریم " .

بهمین جهت در این جو پس از انقلاب که امپریالیسم زخم خورده‌بین الملل خود را بطورمستقیم از صحنه کنار کشیده تا با توسل جستن به شیوه های جدید بر انقلاب ما بتازد . و از آنجا که بر طبق تجربیات تاریخی ، این دیو خون آشام پس از اینکه دستش‌از هروسیله‌ای جهت مبارزه با انقلاب ، کوتاه شده میکوشد تا توسط دستگاههای تبلیغاتی بین‌المللی اش به لکه دار کردن انقلابیون بپردازد ، جای آن است که بجای پرداختن به‌این شایعه پراکنی های همه دروغ ، که نتیجه‌ای جز مشغولیت ناس و غافل شدن از وسوسه‌خناس ندارد ، و قبل از اظهار نظرها ، قبل از خواندن متن ارگان ، همانطوریکه قرآن بشارت میدهد ، انسانی باشیم که‌جسارت شنیدن حق و باطل را دارد . و با موضعگیریهای ناشیانه و نا آگاهانه ، زمام فکری‌خود را بدست امپریالیسم و وابستگان زخم خورده‌اش نسپاریم و تسلیم تبلیغات گمراه کننده طاغوتیان نشویم (زمر ـ ۱۸) .

۳ ـ در مورد اینکه چرا در نام سازمان واژه‌ٔ " پیشگام " بکار برده شده است ، بصورتهای مختلفی سئوال شده است . بعضی گفته‌اند یک واژه‌مارکسیستی است ، بعضی گفته‌اند یک واژه اغراق آمیز است ، بعضی گفته‌اند یک واژه‌ٔ غرور آمیز است و . . . اما پاسخ ما . در مورد اینکه واژه " پیشگام " یک واژه‌ٔ مارکسیستی است ، باید بگوئیم که‌خود کلمه" پیشگام " واژه‌ای فارسی است و زبان فارسی ، زبان مارکسیستی نیست . زبان ملت ایران است و این ملت در طول تاریخش پیوسته ملتی مذهبی بوده است تحت نظر ادیان مختلف اعم از زرد تشت ، مسیحیت و اسلام و . . . بنابر این خود واژه دلالت بر مکتب مارکسیسم نمیکند اما چون بنازگی دانشجویان طرفدار چریکهای فدایی خلق از این کلمه برای نامگذاری گروه خود استفاده کرده‌اند ، این سئوال باید از آنها پرسیده شود . زیرا سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران ، بیش از دو سال است که تحت همین عنوان به فعالیت مخفی خویش ادامه میدهد . بنابر این اگر در این مورد ، سئوال در انتخاب واژه است باید گفت که نامگذاری سازمان ، قبل از تشکیل گروه دانشجویان طرفدار چریکهای فدایی خلق بوده است . و اما در جواب آنان که گفته اند این واژه ، یک واژه‌ٔ اغراق آمیز است زیرا سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران حرکت خود را از دو سال و چند ماه پیش شروع کرده‌است درصورتیکه سازمانهای مبارزی اعم از مذهبی و غیرمذهبی ، سالها قبل از این سازمان ، وارد مبارزه شده‌اند . بنابر این آنها بیشتر سزاوار پیشگام بودن هستند ، باید بگوئیم که انتخاب واژه " پیشگام " همانطور که در تحلیل آیه‌ٔ آرم سازمان ، درآرمانه مطرح شد ، یک انتخاب مکتبی است ، نه یک انتخاب سیاسی . همانطورکه‌در تحلیل آیه‌ٔ مزبور (۱۴۳بقره) مطرح‌کردیم ، صورت حقیقی حرکت یک سازمان‌مذهبی زمانی با صورت حقیقی حرکت اسلام قابل انطباق است که‌دارای سه‌مرحله حرکتی (یعنی ۱ ـ امت وسط یا حزب . ۲ ـ ناس یا مستضعفین خود آگاه . ۳ ـ الگوی‌حزب یا رسول الله) باشد . از خصوصیات این حزب مسلح بودن آن به بینش مکتبی ـ سیاسی در رابطه با موضوع حرکت می‌باشد (نساء ۷۵) تا آنجا که‌ما مطلع هستیم بر اساس این صورت حرکتی که در ابتدای اساسنامه هم آنرا مطرح کردیم (با توجه به مشخصات حرکت جمعی ـ توحیدی که عبارتست از مسیر (امت وسط) ، هدف (رسول الله) ، غایت (الله) ، سازمان با توجه به صورت توحیدی‌آن باید در بر گیرنده‌ٔ این سه مشخصه باشد : ۱ ـ سازمان دارای یک مسیر حرکتی (امه خیر ـ خیر امه) جهت تحقق مسیر حقیقی (امت وسط) میباشد که در سه مرحله‌ٔ "اعتقادی ـ سیاسی ـ نظامی" صورت‌میپذیرد .

۲ ـ هدف (مطابق تجلی عینی جامعه رسول الله) ، ایجاد جامعه‌ای است که مستضعفین بتوانند رهبریت آن را پس از قطع تمام ریشه های سلطه جویی بعهده گیرند .

۳ ـ غایت حرکت سازمان ، تکامل در یک حرکت همیشگی است که بسوی الله پیش میرود .) .

ما اولین سازمانی بوده‌ایم که متون اعتقادی خویش را در رابطه با حرکت مستضعفین از دیدگاه‌مکتب ، مورد بررسی قرار داده‌ایم . روی همین جهت بیان واژه‌ٔ پیشگام به معنای اولین سازمان نظامی نیست تا بخواهیم توسط بکار بردن آن جنبه اغراق آمیز به حرکت خود (سازمان) بدهیم . بلکه از نظر ماترجمه‌ٔ *" لتکونوا شهداء علی الناس"* میباشد (با توجه به‌اینکه‌ناس از دیدگاه ما عبارتند از مستضعفین بخود آگاهی رسیده . زیرا مستضعفین عبارتند از گروهی که آگاهی اجتماعی دارند . اما خود آگاهی انسانی اجتماعی ندارند (نساء ـ ۷۴) ولی ناس در این‌آیه (۱۴۳بقره) همان مستضعفین آیه قبل (نساء ـ ۷۴) میباشند که وجه تمایزشان خود آگاهی است که در رابطه با امت وسط پیدا کرده‌اند .) که قسمتی از آیه آرم میباشد *" وکذلک جعلنا کم امت وسطا " لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا "* . که‌آیه حرکت امت وسط را در رابطه با ناس بصورت " پیشگام " مشخص میسازد . همانطور که مطرح کردیم امت وسط عبارتند از گروهیکه در کادر حرکتی رسول الله (سنت رسول الله ، که شامل رفتار ـ گفتار و منذ رسول الله میباشد) حرکت میکند .

بنابراین انتخاب واژه‌ٔ پیشگام دلالت براغراق آمیز بودن ندارد ، بلکه دلالت بر یک حرکت مکتبی میکند . برای بررسی بیشتر در اینمورد به درس‌دوم (مستضعفین تنها پشتوانه . . .) مراجعه کنید .

اما در جواب آنان که میگویند واژه‌ایست غرور آفرین ، باید گفت در هر نامگذاری ما یک اسم داریم و یک مسمی ، در این مورد اسم عبارتست از " پیشگام " و مسمی عبارتست از " افراد سازمان " . اگر صحبت برسر اسم است ، که همانطوریکه در آرمانه هم توضیح دادیم ، ما سعی کرده‌ایم که این اسم در رابطه با حرکت مکتب انتخاب گردد و هیچ اسم دیگری را مناسبتر از " پیشگام " ، که بتواند بیانگوی صورت انطباقی حرکت ما با حرکت رسول الله باشد ، ندیدیم . اما اگر صحبت برسر مسمی (افراد سازمان) است که همانطور که در تبصره‌ٔ پایان توضیحات زمینه آرم سازمان توضیح دادیم (تبصره . اعضای سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران ، بهیچوجه مدعی دارابودن خصلتهای علی رسول الله (ص) نیستند ، بلکه فقط مدعی این هستند که در ضمن تلاش و حرکت خویش می‌کوشند تا بتوانند خصلتهای علی آن حضرت را کسب کنند . بنابر این انتخاب نام سازمان همانطور که در بیان آیه مطرح شد ، فقط بعنوان یک ضرورت حرکتی بر طبق تئوریهای مکتب است) .

جهت انطباق مسمی (افراد سازمان) با این

بقیه در صفحه ۳

سخنی با خوانندگان

بقیه از صفحه۲

نسبت بآنان یک موضعگیری بی طرفانه دارد ، و اگر برای حرکت سازمان ایجاد اصطکاک حرکتی بنمایند ، سازمان دررابطه با نوع اصطکاک ایجاد شده ، باز تاب مکنی نشان خواهد داد .

در مورد اینکه چرا مستضعفین را بصورت کلی مطرح کرده و مصداق عینی آنها را در جامعه کنونی ما مشخص نکرده است ، باید گفت همانطور که از عنوان ارگان بر می آید ، آرمان مستضعفین ، ارگان عقیدتی ـ سیاسی سازمان است که مطابق آنچه در قسمت سخنی با خواننده شماره یک مطرح شد (آرمان مستضعفین ارگان عقیدتی ـ سیاسی سازمان ، شکل کامل حرکت اعتقادی ـ سیاسی سازمان نیست ، بلکه درسهای برگرفته‌ای از آن است که هم خصوصیت همگانی داشته باشد وهم ایجاد کننده زمینه اولیه در میان افرادی است که در صورتیکه خواهان شرکت در حرکت سازمان باشند بتوانند آمادگیهای اولیه را کسب کنند روی همین جهت از تمام رزمندگان اسلامی و انسانی تقاضا داریم که باین مطالب در شکل یک سلسله تئوریهای دهنگرایانه ننگرند ، بلکه آن را حاصل تلاش انسانهایی بدانند که در عصر سیاه استبداد ـ استعمار سعی در این داشته‌اند که بتوانند توطئه این تئوریها ، پی جویی روزبه‌ای کنند تا شاید بتوانند توسط این روزبه فردای مردم خویش را در یابند) مطالب این ارگان فقط نمود اتر تئوریهای عقیدتی ـ سیاسی سازمان است که تشکیل دهنده محتوی حرکت عقیدتی ـ سیاسی سازمان میباشد . و در سازمان از طرف اعضاء بررسی و تحلیل میشده است ، لذا در بیان مصداق عینی مستضعفین در رابطه با شرائط اجتماعی امروز باید گفت که این مساله در تحلیلهای اجتماعی ـ سیاسی که سازمان تصمیم دارد تحت عنوان ارگان همگانی منتشر نماید و تحلیلهای خود را در رابطه با مصداق عینی اجتماعی در اختیار علاقمندان قرار دهد ، بموضوع مورد بررسی قرار خواهد گرفت . اما بطور کلی باید گفت که مصداق عینی مستضعفین در رابطه با روابط اجتماعی امروزی ما ، دهقانان و کارگران میباشند .

۷ ـ در باب مسائلی که در اطراف موضوع کمک سازمان به گروههای مختلف مستضعفین (که همانطور که فوقا" مطرح شد از دیدگاه ما دهقانان و کارگران میباشند) که در قسمت سخنی با خواننده شماره یک ارگان به شرح زیر مطرح شد (گروههای مختلف مستضعفین میتوانند توسط ارتباط با ارگان خواسته های خویش را با ما در میان بگذارند . در صورتیکه کاری از ما ساخته باشد از کمک به آنها دریغ نخواهیم کرد) .

مسائلی زیادی مطرح شده است از این قبیل که برخی اندیشیده‌اند که ما با نصب صندوق خیریه‌ای در ارگان اقدام به جمع آوری پول برای مستضعفین نموده ایم تا از این طریق مستضعفین را از فقر نجات دهیم . و یا اینکه عده‌ای گمان کرده‌اند نیروهای نظامی سازمان آماده‌اند تا هر لحظه با یک تلفن از طرف یک ستمدیده بطرفداری از او پرداخته و ظالم را در دادگاه انقلاب محاکمه کنند و . . . باید بگوئیم این انتقادات وارد است زیرا بیان فوق یک صورت کلی داشته و هر کس مطابق بینش خود از آن برداشت نموده است . اما در تحلیل این قسمت از سخنی با خواننده شماره یک باید بگوئیم که همانطور که مطرح شد اولا" مصداق عینی مستضعفین در رابطه با روابط اجتماعی کنونی جامعه ما از دیدگاه ما عبارتند از کارگران و دهقانان . ثانیا" مقصود ما از گروههای مستضعفین دلالت بر صورتهای گروهی حرکت آنها در رابطه با نوع قشر اجتماعی است که دارا میباشند مانند سندیکاها و شوراها و غیره . ثالثا" کیفیت کمک به گروههای مستضعفین در رابطه با صورت حرکتی سازمان است که قبلا" مطرح شد .

۸ ـ در باب بند ۲ قسمت اقتصادی اساسنامه (دولتی شدن کارخانه های خصوصی و از بین بردن سرمایه داری در جامعه) سئوالی مطرح شده از این قبیل که آیا سازمان با یک نگرش مارکسیستی به قضیه مینگرد یا نه ، در جواب این سئوال باید بگوئیم که سرمایه داری مرضی است که اجتماع کنونی ما را فلج ساخته است و جهت بهبود حرکت اجتماع هیچ راهی جز قطع ریشه های این مرض سرطانی متصور نیست اتخاذ هرگونه روش رفرمیستی و فرصت طلبانه در رابطه با این مسئله تا زمانی که ریشه های این پدیده سرطانی از بیخ و بن کنده نشود کاری عبث خواهد بود و اگر یک ذره از ریشه های این پدیده سرطانی باقی بماند در فرصت مناسب رشد کرده و پیکر اجتماع را به تباهی و فساد میکشاند .

بنابراین در این مورد حای هیچ گونه شکی نیست که فعل از هر کاری جهت ایجاد تعادل در حرکت اجتماع میبایست این پدیده سرطانی را ریشه کن کنیم . اما آنچه که در مورد این مسئله مطرح میشود در بارهچگونگی انجام این عمل است . مکنیهائی که در جهان امروز بمقابله با این پدیده اجتماعی برخاسته اند عبارتند از مارکسیسم علمی و اسلام (بیان مارکسیسم علمی در اینجا در رابطه با مارکسیسم دولتی است و آنچه که در جهان امروز ضد سرمایه داری است مارکسیسم علمی می باشد و گرنه مارکسیسم دولتی امروز دست بدنوعی سرمایه داری جدید زده است) . که هر کدام ازین دو مکتب در راه ریشه کن ساختن این پدیده سرطانی نسخه‌ای عرضه میکنند . البته با توجه به اینکه مارکسیسم مکنی است که کلا" زائیده سرمایه داری میباشد و بصورت آنتی تزی است که برای مقابله کردن با نژ خویش (سرمایه داری) بوجود آمده است . ممکن است نسخه یکه این مکتب در راه ریشه کن ساختن این پدیده سرطانی ارائه میدهد شدیدتر و قاطع تر باشد . اما این مسئله نباید باعث شود که جهت مداوای مریض خویش از آن استفاده کنیم زیرا باعث میشود که بیمار ما عادت به نسخه آن مکتب نماید و در نتیجه اگر در رابطه با امراض دیگر از نسخه های مکتب دیگری استفاده کنیم مریض ما شروع باستفراغ میماید . از طرف دیگر نسخه هائی هم که این دو مکتب در رابطه با بیمار ارائه میدهند اساسا" با هم متفاوتند . بنابر این دیدگاه سازمان در رابطه با ریشه کن کردن سرمایه داری یک دیدگاه مارکسیسی نیست بلکه سازمان معتقد است که باید با یک بینش صد در صد اسلامی بقضیه نگریست و معتقد است که برای بهبود هر چه زودتر اوضاع اجتماعی باید قاطعانه بمقابله با این پدیده سرطانی پرداخت و اگر در این امر سستی شود شکست حاصله نه تنها شکست انقلاب نیست بلکه شکست اسلام نیز میباشد . زیرا اسلام امروز در بوته آزمایش قرار گرفته و مستضعفین زمین به آن مینگرند که آیا سر بلند از آزمایش بیرون میآید یا سر افکنده . برای شفای کامل اجتماع از بیماری سرمایه داری باید چون علی قاطعانه و بی امان با عینیات مستقر در جامعه برخورد نمود و اجتماع را از آلودگیهای آن پاک و منزه ساخت . علی نموداری از این شدت عمل را در آغاز حرکت خویش پس از بیعت با مردم بعد از ۲۵ سال سکوت و زندگی در حالت خاشاک در چشم و خار در گلو برای مردم چنین مطرح میکند .

" و الله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملک به الاماء لرددته فان فی العدل سعه " و من ضاق علیه العدل و فالجور علیه اضیق" سوگند بخدا اموال مستضعفین را میگیرم اگر چه بصورت مهریه زنانتان و یا بصورت بردگانی در آمده باشد (اشاره به اموال نقد و نسیه) زیرا در عدل وسعت و گشایش است و اگر کسی از عدل دچار تنگی شود از جور بیشتر دچار تنگی میشود" . (خطبه ۱۵ نهج البلاغه فیض الاسلام صفحه ۶۶) .

در باب بندهای ۱ و ۲ و ۳ و ۴ اساسنامه (۱ دولتی شدن بانکها و لغو ربا ، و کار بانکها در این شرایط عبارتست از ممانعت از تکاثر پول در جامعه تا زمانیکه حرکت اقتصادی جامعه مبتنی بر پول میباشد .

اما در یک حرکت دراز مدت باید اقتصاد پول جای خود را با موازنه های توحیدی عوض نماید .

۲ ـ دولتی شدن کارخانه های خصوصی و از بین بردن سرمایه داری در جامعه .

۳ ـ دولتی شدن معادن و منابع و مصرف آنها در صنایع ملی تا زمانیکه جامعه بخود کفائی تکنولوژیک برسد .

۴ ـ مکانیزه شدن کشاورزی و ریشه کن کردن فئودالهای زمین خوار وابسته به دستگاه و ایجاد شرکتهای زراعی دولتی و بالاخره در یک حرکت دراز مدت دولتی شدن کشاورزی) .

استفاده از زوائد دولتی برای عده‌ای از خوانندگان ابهاماتی در صورتهای مختلف بوجود آورده است از این قبیل که : مقصود از دولتی شدن آیا مبتنی کردن حرکت اقتصادی بر اساس یک اقتصاد سوسیالیستی مثل

بقیه در صفحه ۴

اسم (پیشگام) ، ما پیوسته در تلاشیم تا با مبتنی کردن حرکت خود بر اصول حرکتی رسول الله ، لیاقت دارا بودن این اسم را برای خود کسب کنیم .

۵ ـ طرح صفحات اول که نموداری است از موضعگیری سازمان در برابر قدرتهای داخلی و خارجی و قرار گرفتن پرچم روسیه شوروی در کنار پرچم امریکا ، باعث ایجاد سئوالاتی از این قبیل شده است که : " شما تضاد اصلی را درک نکرده‌اید و شرق را در کنار غرب قرار داده‌اید " ، " شما ضد مارکسیست هستید " ، " چرا مستضعفین را بصورت حیوان نشان داده‌اید " ، " چرا در طرح شماره یک تسبیح کاملا " سقوط نکرده است " ، " چرا تعداد دانه‌های سقوط نکرده تسبیح برابر با تعداد اعضای شورای انقلاب میباشد " ، " چرا تعداد دانه های ریخته شده تسبیح برابر با تعداد روحانیونی است که در تاریخ ترور شده‌اند " . و چرا . . .

در پاسخ به کسانی که اعتراضشان به طرح ، مربوطه به قرار گرفتن پرچم روسیه شوروی در کنار پرچم آمریکا ، بوده است ، و اظهار نظر آنها پس از اعتراضشان این بوده است که تضاد اصلی را درک نکرده‌ایم . باید بگوئیم که ما علاوه بر شناختن " تضاد اصلی " ، " تضاهم اصلی " (بین آمریکا و شوروی) را هم شناخته‌ایم . البته جای هیچ شکی نیست که مبارزه ما علیه استبلای خارجی قبل از همه ، متوجه امپریالیسم خونخوار غرب به رهبری امریکا میباشد ، که با پنجه‌های خونین خویش اینک در کمینگاه نشسته و چشم انتظار فرصتی است تا منافع از دست رفته خویش را دیگر بار بدست آورد . اما همانطور که در توضیحات زمینه آرم مطرح کردیم ، سازمان در رابطه با بینش توحیدی معتقد به جهانی کردن حرکت خویش است تا بتواند اراده خدا را در زمین تحقق بخشد (قصص ـ ۵) و در رابطه با این جهان بینی است که سازمان در تحلیلهای خویش به این نتیجه رسید که اصطکاکهای حرکتی او جهت به ثمر رسیدن آرمانهای توحیدی اش جهت بکف آوردن حقوق از دست رفته مستضعفین جهان ، دو جبهه غرب و شرق می باشد که امپریالیسم غرب به رهبری امریکا و امپریالیسم شرق به رهبری شوروی ، دو دیو جهانخواری هستند که پیوسته در راه ارضاء هوا های نفسانی خویش می کوشند تا با وسائل گوناگون مستضعفین جهان را تحت سلطه خویش درآورند . بنابر این هر دو اینها سر و ته یک کرباسند ، یا به عبارت دیگر سگ زرد برادر شغال است ، اما نقابهای آنها فرق میکند ، یکی مارکسیسم دولتی را سنگر خویش قرار داده و توسط آن بر سر مستضعفین جهان میتازد و دیگری حقوق بشر سازمان ملل را دستاویز خود قرار داده تا توسط آن مستضعفین جهان را تحت سلطه خویش درآورد . هر دو در جهانخواری یکسانند . اما وسیله‌هایشان برای رسیدن به این هدف متفاوت است . بدین خاطر است که سازمان معتقد است که در مبارزه خویش جهت به کف آوردن حقوق مستضعفین می بایست در مقابل این دو غول جهانخوار ، موضعگیری کند . که چگونگی این موضعگیری در بند یک قسمت سیاسی اساسنامه مطرح شده است (ایجاد رابطه با کشورهای سلطه گر شرق و غرب بر طبق اصل موازنه منفی) .

اما در باب اینکه اتحاد جماهیر شوروی الگوی حرکت مارکسیستی در جهان باشد تا با موضعگیری منفی در مقابل آن ، موضعگیری منفی در مقابل مارکسیسم داشته باشیم ، باید بگوئیم که در داخل کشور فقط حزب توده و طرفدارانش است که اتحاد شوروی را الگوی کمونیستهای جهان میداند ، وگرنه سایر مارکسیستها که در مقایسه با حزب توده ، شکل انقلابی تری دارند مثل چریکهای فدایی خلق ، چنین نگرشی به اتحاد شوروی ندارند . وحتی در مقابل آن موضعگیری منفی دارند . بنابر این قرار دادن پرچم اتحاد جماهیر شوروی در کنار پرچم ایالات متحده امریکا ، بیانگوی موضع ضد مارکسیستی سازمان نیست . و موضعگیری ما در رابطه با گروهها و افراد مارکسیستی همانطور که در مرامنامه سازمان مطرح شده است ، به این ترتیب است که گروهها و افراد مارکسیست تا زمانی که برای حرکت سازمان ایجاد اصطکاک حرکتی نکنند ، سازمان

۶ ـ در باب اینکه چرا سازمان در تحلیل های

و اما در مورد ۵ اینکه تعداد دانه هایی از تسبیح که سقوط کامل نکرده‌اند برابر با تعداد اعضاء شورای انقلاب است خدارا شاهد می گیریم که هیچگونه اطلاعی از تعداد اعضای شورای انقلاب نداشته و نداریم و اگر تصادفا" ، چنین مساله‌ای پیش آمده است ، به بزرگواریتان ببخشید !

و در مورد اینکه تعداد دانه های تسبیح که به زمین ریخته شده برابر با تعداد روحانیون ترور شده در تاریخ میباشد ، باز هم خدا را شاهد می گیریم که ما از کل تعداد روحانیون ترور شده در تاریخ خبر نداریم ، ولی تا آنجا که اطلاع داریم دو نفر در زمان مشروطیت (بهبهانی و نوری) که نوری توسط روحانیت و بهبهانی توسط حزب دمکرات ترور شدند و یکنفر هم در زمان حاضر (آقای مطهری) که توسط گروه فرقان ترور شد که مجموعا" سه نفر میشوند در صورتی که میبیش از ۲۰ دانه تسبیح روی زمین ریخته شده است .

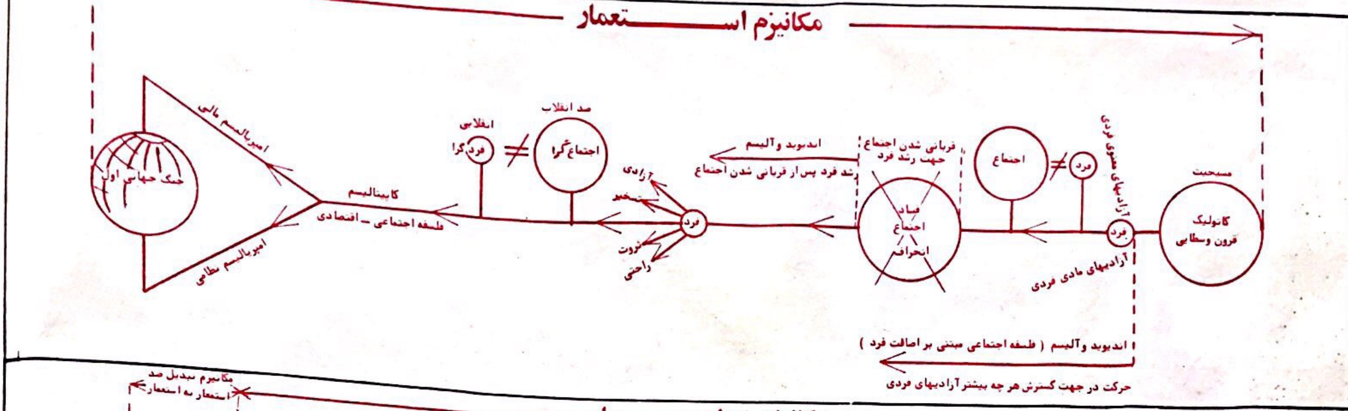

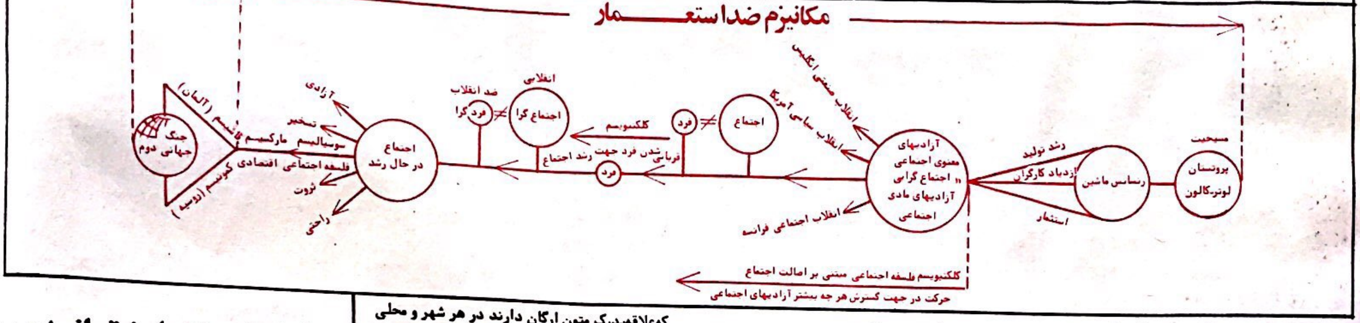

اتحادشوروی است؟ واگر نیست تکاثر قدرت دردست دولت باعث به کبر کشیدن حرکت دولت نمیشود؟ و ... با اینکه ما در تبصره اساسنامه هدف خویش را در رابطه با واژه دولتی بیان کرده‌ایم (تبصره. واژه" دولتی در بندهای فوق بیانگر نماینده الله در زمین است که‌ازطرف‌مردم‌انتخاب میشود و بر طبق دستورات الهی عمل میکند و تا زمانیکه مردم همگی بدرجه اجتهاد عقلی وعملی نرسیده‌اند از جانب "الله" رهبری مردم را در زمین بعهده میگیرد) با اینحال ابهامات وسئوالات فوق برای عده‌ای مطرح شده است درجواب این سئوالات که در باب اینکه آیا منظور ما ایجاد کشوری مثل اتحاد جماهیر شوروی است که حرکتش‌مبتنی بر یک اقتصاد سوسیالیستی باشد. در قسمت بالا در رابطه با بینش سازمان نسبت به ریشه کن کردن پدیده سرطانی سرمایه داری باندازه کافی توضیح‌داده‌شد اما در مورد قسمت دوم که تکاثرقدرت باعث‌کبر قدرت مشود باید این مسئله را در رابطه با حقیقت دولت از دیدگاه اسلام مورد بررسی قرارداد. زیراکلا" حرکت دولت، در بینش اسلامی در یک‌پروسه زمانی در رابطه با حرکت مستضعفین تا رسیدن آنها به مقام امامت و وراثت بر زمین صورت میابد و در این پروسه، دولت دلالت برشخص حاکم برمستضعفین نمی‌کند؟ بلکه دلالت بر روح اجتماعی آنها مینماید که‌مااین روح اجتماعی را در تبصره اساسنامه در بیان دولت بعنوان نماینده" خدا که از طرف مردم انتخاب میشودبیان کردیم که با توجه به این منظور ما دولتی کردن عینا" ملی کردن است که نتیجه لغو ونابودی سرمایه‌داری در جامعه صورت میابد. اما ما دعوائی در بکار بردن لغت نداریم. کارهای زیادی بنام‌ملی کردن‌ازبرای‌مردم‌انجام داده‌اند که از صورت‌خصوصی بودن‌هم بسیار وحشتناکتر میباشند بنابر این‌حقیقت فوق در رابطه با دولت از دیدگاه اسلام است که‌در یک پروسه همفاز با حرکت مستضعفین جهت تحقق امامت و وراثت آنها بر زمین صورت میابد. و برای جلوگیری از کبر دولت تنها راه، بخود آگاهی اعتقادی‌ـ اجتماعی‌رساندن مستضعفین است که رفته رفته بتوانند در تحت لوای این خود آگاهی جهت امامت ووراثت خویش بر زمین حرکت کنند و در این راماست که از جنده بن جناده ابوذری ساخته میشود که استخوان بدست چهار چشمی دولت رامواظبت می‌کند و تا کجای از دولت دید با استخوان خویش‌بر سر متکاثرین قدرت می‌شورد زیرا تکاثر شخصی است که‌ایجادکبر میکند نه تکاثر ملی، البته تکاثر ملی‌ای که مستضعفین همپای آن بخود آگاهی رسیده باشد.

سخنی باخوانـــنده

بقیه از صفحه ۳

درا ینصورت دولت اگر بخواهد در جهت مقام پرستی و تکاثر قدرت‌حرکت کند مستضعفین به خود آگاهی رسیده با یک تند بادی از حرکت خویش ابوذر وار دولت راساقط خواهندکرد. مستضعف خود آگاه انسانی نیست‌که زیر بار ستم مستکبرین در لباس مذهب و یا هر لباس دیگری برود.

در باب قسمت آخر بند ۳ ـ سخنی با خواننده (شماره‌یک)، (تقاضای‌دیگرما اینست که این نوشته‌ها راکه در صورت دروس مطرح میشود بشکل کلاس برای افرادی که توانائی کشش‌آنرا دارند درآورند و در ضمن‌مطرح‌شدن ...) که درباره چگونگی مطرح کردن دروس‌ارگان میباشد سئوالات مختلفی از این قبیل‌که مطالب ارگان ثقیل است، مطالب کلی است، آنچه در طرح مطرح است در متن مطرح نیست ... مورد پرسش قرار گرفته است.

اما در باب اینکه مطالب ثقیل است همانطورکه درابتدای بند ۳ سخنی با خواننده شماره یک مطرح شد (آرمان مستضعفین‌ارگان عقیدتی‌ـ‌سیاسی‌سازمان شکل کامل حرکت اعتقادی ـ سیاسی سازمان نیست بلکه‌درسهای‌برگزیده‌ای ازآن است که هم خصوصیت همگانی داشته باشد وهم ایجاد کننده زمینه اولیه در میان کسانی باشد که در صورتیکه خواهان شرکت ...)

متونی‌که در دست خوانندگان قرار میگیرد متون ساده شده" سازمان میباشد که برای استفاده همگانی دراختیارارگان گذاشته میشود لذا تا حد توانائی در ساده مطرح کردن آنها تلاش شده و میشود.

اما در باب کلی بودن آنها چون متونی که در اختیار ارگان قرار میگیرد تئوریهای عقیدتی سازمان است‌که‌سازمان در‌رابطه‌با آنها موضع گیری اجتماعی خویش را شکل میدهد. روی همین جهت با توجه بصورت تئوری اسلامی که در شکل قرآن تجلی یافته است، کلی بودن یکی ازخصوصیات تئوریهای مبتنی بر این پیام میباشد.

اما در مورد مطالبی که در طرح هستند و در متن نیستند باید گفت هدف ما اینست که بتوانیم در اسرع وقت از هر طریق ممکن تئوریهای عقیدتی سازمان را در اختیار خوانندگان قرار دهیم. و در رابطه با همین مسئله بود که از خوانندگان تقاضا نمودیم برای‌مطالعه‌ارگان تشکیل کلاس بدهند و بار دیگرهم در باب این موضوع اعلام میکنیم که‌آنانی که‌علاقه‌مندبرگ متون ارگان دارند در هر شهر و محلی که هستند میتوانند با تماس مستقیم با تلفن ارگان ارتباط برقرار کرده و در جهت تربیت افرادی بمنظور تشکیل‌کلاس در محل خود یکنفر یا ۲ نفر را به ارگان معرفی نموده تا سازمان از طریق ارگان آن افراد را برای تدریس متون ارگان در محلهای خودشان تحت تعلیم قرار دهد. البته این افراد عضو سازمان نخواهند بود بلکه جزو طرفداران سازمان محسوب خواهند شد که این افراد در مورد دروس مختلف آرمان‌مستضعفین‌که‌هر ۱۵روزیکمرتبه و پیام مستضعفین که هر یکماه یکمرتبه وآوای مستضعفین که هر ۱۵ روز یکمرتبه‌منتشرمیشوندو نیز سایر انتشارات مستضعفین جهت آموختن محتوای این نشریات، در کلاسهای مربوطه تعلیم خواهند یافت.

۸ ـ موضع گیری سازمان در رابطه با دولت که در صورت حنفاء در بند ۹ سخنی با خواننده (۹ـ سازمان سعی دارد که در حرکت خویش طریقه حنفاء را انتخاب نماید که خصوصیت آن عدم وابستگی خویش است). مطرح شده است باعث ایجاد این سئوال شده است که آیا این مطالب دلیل بربرسمیت نشناختن‌دولت است در جواب میگوئیم که نه، حنفاء موضع گیری گروه توحیدی است که در رابطه با جهان بینی‌توحیدی‌خویش‌جهت‌پاسداری‌ازحقوق‌مستضعفا ن جهان‌میبایست این موضع گیری را اتخاذ نماید زیرا وابستگی بههردسته و یا فرقه یا گروهی ایجاد محافظه کاری درحرکت‌آنها مینماید و سازمان را بمسیر موضع گیریهای فرصت طلبانه میکشاند. بنابر این لازمه حرکت یک‌سازمان‌کهبا جهان بینی توحیدی در جهت استیفای حقوق مستضعفین گام بر میدارد پرهیز از عواملی است که باعث موضع گیری محافظه کارانه یا فرصت طلبانه میشوند.

۹ ـ در باب بند ۴ ـ سخن با خواننده (شماره یک) (همانطورکه‌در اساسنامه مطرح شد هدف‌سازمان انجام اراده خداوند در اجتماع است که‌این اراده عبارتست از تحقق وراثت مستضعفین در زمین، روی همین جهت تا زمانیکه این اراده تحقق پیدا نکند سازمان‌مطابق فلسفه‌حرکتی خود که در اساسنامه‌مطرح شد، بحرکت‌سه مرحله‌ای‌اعتقادی ـ سیاسی ـ نظامی خویش‌ادامه میدهد و در این زمان نسبت بدو مرحله اعتقادی ـ سیاسی مطابق آنچه که در بندهای فوق قبل‌مطرح شد سعی درهمگانی کردن آن دارد. ...) مطرح شده است (بعد آشکار حرکت سازمان را حرکت‌ارگان‌تشکیل‌میدهد) سئوال نموده‌اند که چرا سازمان‌هنوزهم مخفی است در‌جواب میگوئیم که در رابطه با تئوریهای عقیدتی سازمان برای نمونه "چگونگی پیدایش..." وبا توجه به خطوط کل‌حرکت سازمان، سازمان معتقد به این اصل است که حرکت شیعه‌بایددرصورت "استر ذهبک و ذهابک ومذهبک" تا زمان انقلاب مهدی ادامه داشته باشد زیرا مطابق آنچه‌کهدردرس‌اول مطرح شد و در خطوط کلی حرکت عقیدتی سازمان بیان شده‌ تزلزل حرکت اجتماعی را در رابطه با خصوصیت ذاتی انسان امریست که هر زمان امکان بهم ریختن اجتماع را از صورت اعتدال خود فراهم میآورد با توجه به‌این اصل که سازمان معتقد به‌مخفی کردن حرکت خویش میباشد.

مستضعفین‌تنهاپشتوانه...

بقیه از صفحه۱

شکل کامل تبلور پشتیبانی از آزادیهای فردی رامیتوان‌در چهره" اقتصادی کاپیتالیسم که زیر بنای امپریالیسم نظامی (انگلیس) و امپریالیسم مالی (آمریکا) میباشد مشاهده کرد. که از آغاز پیدایش آن تاکنون جهت ایجاد زمینه رشد هر چه بیشتر آزادیهای فردی، دنیا را به آتش و خون کشانیده و می‌کشاندتاکارتلهاو تراستها و استعمارگران بتوانند به‌سرمایه‌های‌انباشته شده خویش هر روز و هر ساعت بیشتر و بیشتر بیفزایند و در آخر با نوشیدن شراب پیروزی، به ملتهای فقیر فخر بفروشند.

دوم‌ـ کلکتیویسم یا طرفداران آزادیهای جمعی، اگرچه پیدایش‌آن به زمانهای قدیم بر میگردد، اما تبلورکامل‌آن را میتوان پس از پیدایش ماشین و رشد تولید و در نتیجه ازدیاد کارگران صنعتی و اوجگیری روزافزون بهره کشی سرمایه‌داران از کارگران، از بعد ازانقلاب صنعتی انگلیس و مبارزات استقلال طلبانه" آمریکاوانقلاب‌اجتماعی‌فرانسه‌کهدر آخر قرن نوزدهم اتفاق افتاد، مشاهده نمود.

چنانکه‌گفتیم، حرکت این مکتب (کلکتیویسم) مبتنی‌برحرکت‌جمعی‌است‌وبعبارت‌دیگرپشتوانه" حرکت خود را اجتماع میداند. یعنی اجتماع است که باید آزاد باشد نه فرد، فرد باید در راه آزادی اجتماع از آزادیهای فردی خویش دست بردارد، یعنی فرد فدای‌رشدوتوسعه‌اجتماع بشود، کلکتیویسم بر خلاف اندیویدوآلیسم معتقد است که‌اجتماع است که باید آزاد باشد، اجتماع است که باید رشد کند، تسخیر کند، ثروتمندباشد، وبالاخره اجتماع است که اصالت دارد‌نه‌فرد. بنا بر این هر کس‌که مخالف آزادیهای جمعی باشد ضد انقلاب است و باید نابود شود و هر کس موافق آزادیهای جمعی باشد انقلابی است.

ادامه دارد